

- ۱- خان : مرحله - منزل
- ۲- اهریمن : شیطان
- ۳- شمار : تعداد
- ۴- از بند رهایی دهد : از زندان و اسارت آزاد کند
- ۵- دیوان : در اینجا جمع دیوها
- ۶- راهی می شود : به سوی جایی می رود
- ۷- قوی پنجه : توانا - پر زور
- ۸- از هم می دُرد : از بین می برد و پاره پاره می کند
- ۹- تیمار : مراقبت - مواظبت
- ۱۰- نخجیر : شکار
- ۱۱- فرجام : پایان - سر انجام - عاقبت کار
- ۱۲- دادگر : عادل
- ۱۳- کوفتن : کوبیدن
- ۱۴- دیده : چشم
- ۱۵- به بند آوردن : کنایه از اسیر کردن
- ۱۶- میان : در اینجا کمر
- ۱۷- خنجر : شمشیر کوچک
- ۱۸- زو : مخفف از او
- ۱۹- بیم : ترس
- ۲۰- یال : موهای بلند پشت گردن اسب
- ۲۱- به کردار : مانند
- ۲۲- ستایش : شکر و سپاس
- ۲۳- یزدان : آفریدگار - خداوند
- ۲۴- دلیر : شجاع - در اینجا منظور رستم است
- ۲۵- ز بهر : برای
- ۲۶- نیایش : دعا - عبادت
- ۲۷- بجست : جست و جو کرد
- ۲۸- پرستش : عبادت
- ۲۹- رستم در خشم می شود : رستم عصبانی و خشمگین می شود - در خشم شدن کنایه از عصبانی شدن است
- ۳۰- پر خاش : سخنی که از روی خشم گفته می شود
- ۳۱- تیغ : شمشیر
- ۳۲- بُر : نَن - بدن
- ۳۳- نیرنگ : فریب - حيله
- ۳۴- چیرگی : پیروز شدن
- ۳۵- کنمد : ریسمان محکمی که هنگام جنگ آن را بر گردن و کمر دشمن اندازند و آن ها را اسیر کنند.
- ۳۶- خَمَ کَمند : چین و شکن و دایره ای که در اثر پرتاب کمند ایجاد می
- ۳۷- به بند آوردن : کنایه از اسیر کردن
- ۳۸- میان : در اینجا کمر
- ۳۹- خنجر : شمشیر کوچک
- ۴۰- زو : مخفف از او
- ۴۱- بیم : ترس
- ۴۲- یال : موهای بلند پشت گردن اسب
- ۴۳- به کردار : مانند
- ۴۴- ستایش : شکر و سپاس
- ۴۵- یزدان : آفریدگار - خداوند
- ۴۶- دلیر : شجاع - در اینجا منظور رستم است
- ۴۷- ز بهر : برای
- ۴۸- نیایش : دعا - عبادت
- ۴۹- بجست : جست و جو کرد
- ۵۰- پرستش : عبادت
- ۵۱- کای : مخفف که ای
- ۵۲- داور : قاضی - آن که حکم می کند - در اینجا منظور خداوند است.
- ۵۳- دادگر : برقرار کننده عدالت
- ۵۴- آذر گشتسب : آتش سریع و سوزان
- ۵۵- گرد : پهلوان
- ۵۶- دستگاه : در اینجا عظمت و قدرت و توانایی
- ۵۷- سُم : قسمت پایانی پای چارپایان که مانند کفش آن هاست
- ۵۸- کای : مخفف که ای
- ۵۹- داور : قاضی - آن که حکم می کند - در اینجا منظور خداوند است
- ۶۰- دادگر : برقرار کننده عدالت
- ۶۱- آذر گشتسب : آتش سریع و سوزان
- ۶۲- گرد : پهلوان
- ۶۳- دستگاه : در اینجا عظمت و قدرت و توانایی
- ۶۴- سُم : قسمت پایانی پای چارپایان که مانند کفش آن هاست
- ۶۵- می نمایاند : نشان می دهد
- ۶۶- به تنگ می آید : صبرش تمام می شود - خسته می شود
- ۶۷- از پای در آوردن : کنایه از کشتن
- ۶۸- خروشید : در اینجا شیهه کشید - فریاد زد
- ۶۹- جوشید : عصبانی شد
- ۷۰- بر کند : جدا کرد
- ۷۲- سهمگین : ترسناک

تاریخ ادبیات

متضاد

هم خانواده

✓ خان اول: نبرد رخس با شیر بیشه

✓ خان دوم: بیابان بی آب

✓ خان سوم: جنگ با اژدها

✓ خان چهارم: زن جادوگر

✓ خان پنجم: جنگ با اولاد مرزبان

✓ خان ششم: جنگ با ارژنگ دیو

✓ خان هفتم: جنگ با دیو سفید

معنی شعر هفت خان رستم

فرجام ≠ شروع

تلخیص: خلاصه

دادگر ≠ ظالم

نجات: ناجی، منجی

موفقیت: توفیق، موفق

حکیم ابوالقاسم فردوسی: شاعر اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم است. فردوسی شاهنامه را که از بزرگترین حماسه های جهان و شاهکار حماسه ملی ایران است در حدود سی سال سرود. شاهنامه فردوسی حدود شصت هزار بیت دارد.

قالب شعر: مثنوی

۱- رخس شیهه کشید و با پاهایش خاک زمین را کند و با سمش زمین را پاره پاره کرد. آرایه: مبالغه (در شدت خشم و پاره شدن زمین با سم اسب)

۲- رستم با شمشیر سر اژدها را جدا کرد و خون مانند آب رودخانه از بدن اژدها جاری شد.

آرایه: تشبیه (خون مثل آب رودخانه جاری شد)، مبالغه (شدت ریختن خون)

۳- رستم خیلی سریع کمند را به سمت جادوگر انداخت و در یک لحظه، سر جادوگر را در بند کشید.

آرایه: کنایه (چون باد کنایه از سرعت زیاد)، تشبیه (از نظر سرعت داشتن به باد تشبیه شده)

۴- رستم با خنجر، جادوگر را از کمر نصف کرد (کمرش را قطع کرد) دل دیگر جادوگران پر از ترس و وحشت شد.

۵- وقتی که رستم ارژنگ دیو را دید، اسبش را با سرعت دواند و مانند آتش سوزان و جهنده به او حمله کرد.

آرایه: تشبیه (رستم مانند آتش جهنده به ارژنگ دیو حمله کرد)، کنایه (تاختن مانند آذر گشسب کنایه از سرعت داشتن است).

۶- رستم با شجاعت سر، گوش و پشت ارژنگ دیو را گرفت و مانند شیر سرش را از بدن جدا کرد. آرایه: تشبیه (رستم مانند شیر سر از تن ارژنگ دیو جدا کرد)، مراعات نظیر (سر، گوش و یال)

۷- رستم برای عبادت و راز و نیاز، سر و بدن خود را شد و مکان پاک و تمیزی برای عبادت خدا پیدا کرد.

۸- سپس سرش را بر زمین گذاشت و گفت ای خداوند عادل.

دانش زبانی:

الف) مبالغه: اغراق یا مبالغه، شاعران و نویسندگان برای زیاد کردن تأثیر و قدرت سخن خود، رویدادها را بسیار بیشتر و بزرگتر از آنچه هست، بیان می کنند. مثال: ((بزد تیغ و بنداخت از بر سرش فرو ریخت چون رود خون از برش)) = در این بیت شاعر در فرو ریختن خون مبالغه کرده است.

ب) کنایه: صحبت غیر مستقیم در مورد یک مطلب است. کنایه همیشه یک مفهوم نزدیک و یک مفهوم دور دارد و مقصود گوینده همیشه معنای دور آن است. مثال: از هر دست بدهی از همان دست هم می گیری کنایه از بذل و بخشش فرد و گرفتن پاداش آن از خداوند است.

ج) مراعات نظیر: مراعات نظیر یا تناسب آوردن واژه هایی از یک دسته است که با هم هماهنگی دارند. این هماهنگی می تواند از نظر جنس، نوع، مکان، زمان یا همراهی باشد. مراعات نظیر پرکاربردترین آرایه ی ادبی در ادبیات فارسی است و در اشعار سعدی، مولوی، حافظ و فردوسی بسیار یافت می شود. مثال: ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانی به کف آری و به منت نخوری

د) تشبیه: یعنی مانند کردن چیزی به چیز دیگر که به جهت داشتن صفت یا صفاتی با هم مشترک باشند. هر تشبیه دارای چهار رکن یا پایه است:

۱- مشبه: کلمه ای که آن را به کلمه ای دیگر تشبیه می کنیم. ۲- مشبه به: کلمه ای که کلمه ی دیگر به آن تشبیه می شود.

۳- ادات تشبیه: کلمات یا واژه هایی هستند که نشان دهنده ی پیوند شباهت می باشند و عبارتند از: همچون، چون، مثل، مانند، به سان، شیهه، نظیر، همانند، به کردار، پنداری، گویی، به رنگ، به شکل، به اسلوب و... ۴- وجه شبه: صفت یا ویژگی مشترک بیت مشبه و مشبه به می باشد.

(دلیل شباهت) مثال: علی مانند شیر شجاع است. علی: مشبه شیر: مشبه به مانند: ادات تشبه شجاع: وجه شبه